



رضا جمیلی / روزنامه نگار

او هر بار رد پای فرهنگ روزمره ایرانی را در آثار هنرمندان تجسمی دنبال می کند

## نقش فرهنگ بر بوم

### درمانگری هنر در زندگی ما

یکی از عمده ترین کاربردهای هنر، جنبه درمانی یا همان بعد درمانگرانه آن است. خلق اثر هنری می تواند منجر به پاسخ گویی به نیازهایی مثل آرامش، تمرکز یا اظهار وجود و... شود از طرف دیگر می تواند شرایطی برای تخلیه احساساتی از جمله خشم و عصبان زدی، وسواس و اضطرابات ذهنی را فراهم کند. با این بعد درمانگر، دو امکان برای هنرمند فراهم می شود؛ یکی امکان به تصویر کشیدن آرزوها و دیگر امکان عینیت بخشیدن و مواجه شدن با ترس ها، همین دو شکل مواجهه منشأ اصلی خلق جهان های تصویری در تاریخ هنر است. اصولاً یکی از مهم ترین کاربردهای هنر، بهبود بهداشت روانی جامعه است؛ شاید حرف عجیبی باشد اما هنر مثل صابون است، کمک می کند آلودگی ها از روان ما زوده شوند؛ کسی که کار هنری می کند هویت پیدا می کند و صدایش شنیده خواهد شد؛ هر چیزی که به پروسه خلق منجر شود با تعریف من گونه ای از هنر است و حتماً درمانگر! جالب است که این وجه درمانگری هنر در دوران کرونا هم بیشتر دیده و هم تقویت شد؛ بی حوصلگی، اضطراب و نگرانی های یک جامعه را می توان در یک اثر هنری تخلیه کرد؛ چه شما خالق آن اثر باشید چه مخاطب آن. در واقع یکی از درس های کرونا این بود که هنر بشدت کاربردی است و برای سلامت الزامی.



### از خود گفتن در یک جهان غریبه

همه ما بواسطه هالیوود - دیزنی، سریال های تلویزیونی و کامیک بوک ها، شناختی ضمنی از شکل زندگی آمریکایی داریم؛ فرهنگی که به مدد گستردگی «مدیا» در عمر کوتاه خود توانسته مفاهیم زندگی آمریکایی و تصاویر «کالکتیو» را به جهان صادر کند. قبل از مهاجرت به آمریکا من هم شناختی بیرونی از زندگی و هنر آمریکایی داشتم، هنرش را در حد رمینگتون، پولاک و وار هول می شناختم. تصویر سازی های راکول و فانتزی های «فرازتا» را می پسندیدم و از روی دستشان یاد می گرفتم؛ در بدو مهاجرت هم آن تصاویر سطحی را که از گستره مدیا به من رسیده بود شخصاً زندگی کردم. این نزدیکی و مواجهه نرم نگاه من را واقع بینانه تر کرد تا آنجا که از خودم می پرسیدم آیا واقعاً اینجا همان گونه است که می نمایاند. نه... حالا شما از پوسته عبور کرده اید به یک محدوده تازه ای از تعریف روابط اجتماعی رسیده اید. با واقعیت های پنهان و پیچیده تر مواجه می شوید. بقای موجودیت خود را در بروز هویت تان می دانید و می خواهید بگویید چه کسی هستید و چطور فکر می کنید و... آن وقت است که تحلیل های محیطی شما ضرب در تجربیات فرهنگی تان می شود. اینجاست که تجربه زیسته وارد آثار شما می شود؛ برای من رجوع به تجربیات سال اول مهاجرت بسیار تعیین کننده بود. روزهایی مملو از حیرانی و پرسش. از همین رو بود که در کارهایم پرسوناژهای مختلف در یک میزانشن وادار به گفت وگو می شوند، هر چند سخت، اما به هر نحو نسبت به هم عکس العمل نشان می دهند، به هم خیره می شوند، لبخند می زنند، دشمنی می کنند و عشق می ورزند.

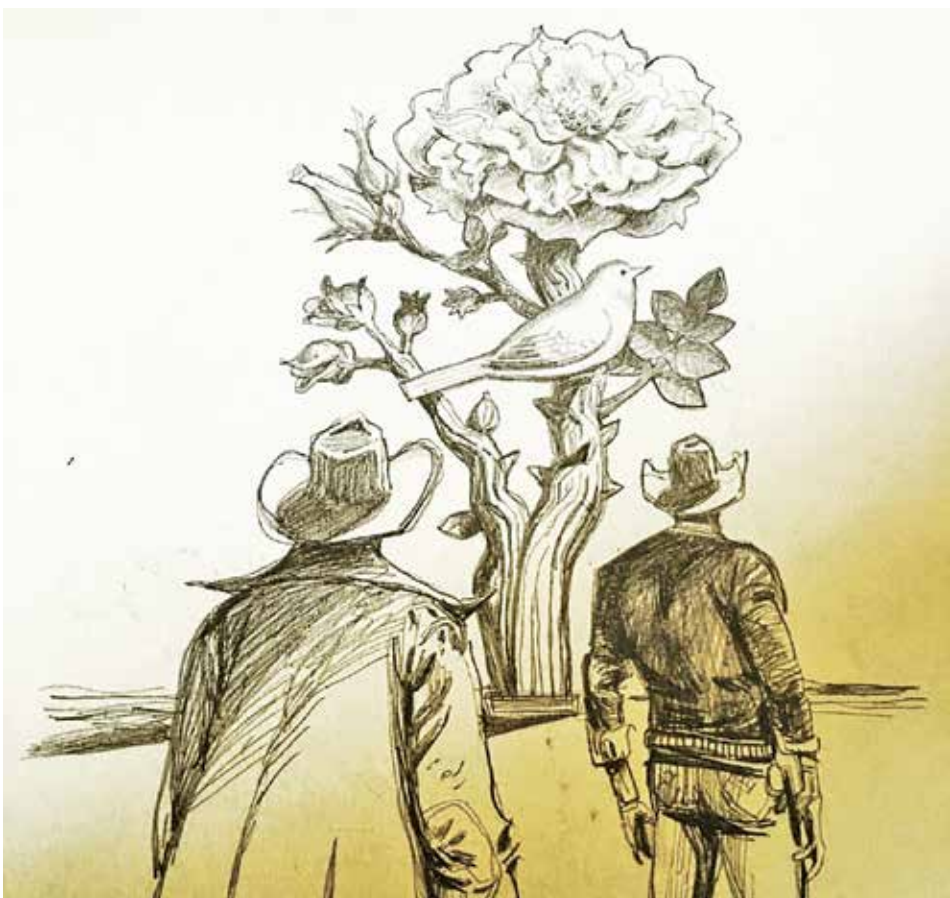
### هویت و تجربه های زیسته ما

مفهوم هویت مجموع تجربیاتی است که از مؤلفه های جغرافیایی، اقلیمی، فرهنگی و تربیتی شکل می گیرد. هویت یعنی همه عناصر و المان هایی که یک چیز را به روح تو اضافه کند. این هویت است که مدام از ذهن هنرمند تصویر استخراج می کند و... این تصاویر با جوهره تحلیلی و رفتار تکنیکی در هم آمیخته می شوند و نهایتاً خودشان را بر هنرمند تحمیل می کنند؛ در واقع من تسلیم تصویرهای هویتی خودم هستم، به همین خاطر وقتی یک کابوی آمریکایی هم می کشم گویی زعفران وطنی زیر جلد آنها تزریق کرده ام.

### گپی با حمید بهرامی، طراح، نقاش و کارتونیس

# عطر زعفران زیر شنل کابوی ها

حمید بهرامی متولد ۱۳۵۱ در خرمشهر است. ۱۴ سال است به آمریکا مهاجرت کرده، اما نقاشی هایش جهانی بازیگوش، چندفرهنگی و با زمینه ای ایرانی دارند. در یک گفت و گوی مفصل با او درباره این جهان صحبت کرده ایم. خلاصه ای از این گفت و گو به شکلی روایی تنظیم شده است.



### خاطره آن سیالیت دلنشین که با جنگ تبخیر شد!

خرمشهر تنها جغرافیایی است که با اینکه در طول دوران زندگی ام کمتر در آن زندگی کرده ام نسبت به آن شدیداً احساس مالکیت دارم، نه به این دلیل که صرفاً شهر محل تولدم بوده، بلکه جغرافیایی است که در آن به درک مفاهیمی مثل خانواده، سرپناه، قلمرو، ماجراجویی، برادری، سینما و... رسیده ام. همه اینها را اگر ضرب در بوی شرجی و گرما، خنکای شط، آوای نی انبان و شب های بلند و ناتمام جنوب کنید به من حق خواهید داد که در سن ۸ یا ۹ سالگی به درک واقعی این جمله رسیده باشم که «زندگی چقدر زیباست». من دیگر هیچ وقت در زندگی حسی به آن شفافیت و سیالیت را تجربه نکرده ام. این مهم ترین حسی است که وقتی به زادگاهم برمی گردم برایم تداعی می شود؛ یقیناً به همین دلیل جنگ پر رنگ ترین مفهوم و تعیین کننده ترین واقعه در زندگی من است. بیشتر به این خاطر که ناگاه هوار می شود و ظرف چشم برهم زدن تمام قاعده زندگی را برهم می زند و با نخستین صدای مهیب انفجار این حقیقت را عیان می کند که هی! زندگی روی دیگری هم دارد؛ رویی که به تو حکم می کند از تمام داشته های دست بکشی و به نداشتن شان عادت کنی. معمولاً این وجه زندگی در شرایط طبیعی در سنین بالاتر سراغ آدم ها می آید؛ وقتی که سرمایه شان، عشقشان یا عزیزانشان را از دست می دهند، ولی برای کودک جنگ این واقعیت در بدو اصابت نخستین گلوله توپ، پارگی پرده گوش و نگاه هراسان به سقف لرزان رقم می خورد. اگرچه تا سال ها عصبان زده و بی تفاوت در پی نادیده گرفتن جنگ و تأثیراتش بودم، ولی امروز اعتراف می کنم که زندگی من به دو بخش اصلی تقسیم می شود؛ یکی ۹ سال قبل از جنگ و دیگری ۴۰ سال بعد از آن. از همین روست که اگر کمکان در دنیای آثار من رد پای از نبود جدیت، کاراکترهای کارتونی یا بازیگوشی های تصویری می بینید همگی در تجلیل از کودکی ناتمامی است که مرور خاطراتش هنوز برای من منشأ الهام است و بروز هنری ام را به سمت خود می کشاند.

